

**بوی کربلا می آید**

توفان «محرم» در همه شهرها و روستاها می‌وزد.



فقط آنان که هم آیین یاسند

حسین و کربلا را می‌شناسند

توفان «محرم» در همه شهرها و روستاها می‌وزد. درختان به احترام نام «حسین» خم شده‌اند. صدای طبل عزا در خیابان و کوچه‌ها می‌دود؛ رهگذران سیاهپوش، به بیرق‌های در اهتزاز چشم دوخته‌اند که روی آنها نوشته شده: «هیئات منا الذله»؛

شاید اگر با دقت گوش کنی صدای آسمانی محتشم را از گلوئی خشکیده‌اش بشنوی که:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است؟

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است؟

از خود می‌پرسی که نام و یاد «حسین» بعد از قرن‌ها با این مردم عاشق چه کرده است؟ یک معشوق و این همه عاشق؟

تکیه‌ها و حسینیه‌ها پیراهن نیلی به تن کرده‌اند و هرکس را که می‌بینی انگار درون سینه‌اش ابری عزا گرفته است و در دلش محشر کبرایی برپاست.

کم کم دسته‌های عزاداری شکل می‌گیرند؛ اشک‌ها دسته دسته از راه می‌رسند و دسته‌های زنجیرزنی از آسمان تا حسینیه دل و از آنجا تا نفس‌های تنگ غروب صف می‌کشند.

حالا حتی بوی سبب از سمت کربلا به «شام» که نه! به مشام می‌رسد.

و کربلا چیست جز سرزمینی تشنه که می‌تواند تمام دل‌های تشنه را سیراب کند.

و کربلا آبروی همه خاک است؛ خاکی که هر ذره آن مهر نماز عاشق‌ترین بندگان خداست.

و کربلا نخلستانی است که تا هنوز نخل‌هایش سربریده می‌رویند و ایستاده می‌میرند.

و کربلا ابتدای دل‌هایی است که با عاشورا گره خورده‌اند و عاشورا روز سربلندی انسان است.

و تو خوب می‌دانی که چرا هر سال در چنین روزی خورشید از بلندی نیزه‌ای خونین طلوع خواهد کرد.

عبدالرحیم سعیدی‌راد / جام‌جم